



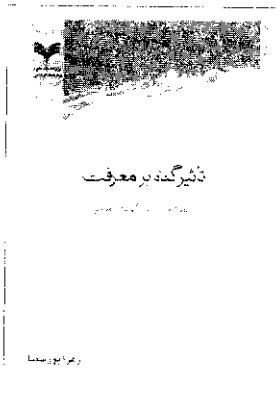
نشست نقد کتاب

تأثیر گناه بر معرفت

با حضور

زهرا پورسینا، محمدتقی سبحانی، محسن جوادی و مصطفی ملکیان

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
اشاره



در نشست نقد کتاب تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین که به همت پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار گردید، علاوه بر زهرا پورسینا (مؤلف)، محمدتقی سبحانی و محسن جوادی به عنوان ناقد و مصطفی ملکیان به عنوان ناظر اثر حضور داشتند. در ابتدای جلسه، مؤلف کتاب با معرفی اثر، امتیازات آن را برای حاضران برشمردند. در ادامه ناقدان به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند.

ابتدا زهرا پورسینا، مؤلف کتاب به معرفی اجمالی کتاب پرداخت:

کتاب تأثیر گناه بر معرفت پژوهشی است پیرامون یکی از جدی‌ترین مسائلی که امروزه پیش روی معرفت‌شناسان قرار دارد و آن عبارت است از بررسی امکان تأثیرگذاری گناه، به منزله مقوله‌ای دینی-اخلاقی، و عاملی غیر معرفتی، بر معرفت. این مسئله که همواره در حوزه‌هایی چون حوزه ادیان، عرفان، و اخلاق، همچون «اصل موضوع» پذیرفته بوده است، در حوزه معرفت‌شناسی عجیب و دور از ذهن می‌نماید، زیرا اثرگذاری عوامل غیر معرفتی که نه به ساحت عقیدتی، بلکه به ساحت‌های عاطفی-ارادی انسان مربوط

می‌شوند، بر معرفت، آن هم اگر به معنای خاص، مقوله‌ای دینی به حساب آید، به معنای تأثیر و تأثرهای متقابل میان فرایندهای اخلاقی و معرفتی است، که با این اعتقاد رایج و عموماً پذیرفته‌شده در دنیای متجدد که نه تنها آن‌ها را از یکدیگر مستقل به حساب می‌آورند، بلکه به جداسازی‌شان برای رسیدن به عینیت معرفتی توصیه می‌کنند، ناسازگار است.

بدین جهت پرداختن به این موضوع با توجه به تقابلی که با دیدگاه فوق دارد، ورود در حوزه پژوهشی‌ای نوین و زمینه‌ساز توجهی دوباره به جدیت در پرداختن به اصلاح اخلاقی نفس، حتی برای تحصیل معرفت است.

پورسینا افزود: البته آن چه موجب شده است که امکان طرح و پرداختن به این موضوع در حوزه معرفت‌شناسی فراهم آید، تغییر توجه معرفت‌شناسان از ساختار خود باور، به چگونگی شکل‌گیری باور بوده است و این امر هنگامی رخ داد که معرفت‌شناسی به جای آن که به منزله دانشی تلقی شود که تنها به حوزه منطقی تعلق دارد، بدین عنوان که در واقع تأملی است در باب حقیقت و حدود معرفت بشری، در ارتباط نزدیک با حوزه‌های فلسفه نفس و اخلاق و بلکه در ذیل آن‌ها قرار گرفت.

به این ترتیب، بررسی امکان اثرگذاری گناه بر معرفت، به تحلیل فرایند شکل‌گیری باور، و توجه به چگونگی تعامل این فرایند با آن چه در ساحت‌های دیگر نفس می‌گذرد، یعنی ساحت‌های احساسات و عواطف و خواسته‌ها، ارتباط می‌یابد و از این حیث، پژوهش در مسئله فوق، پژوهش در حوزه فلسفه نفس نیز قلمداد می‌شود.

مؤلف کتاب، در انتخاب آراء آگوستین به عنوان محور بحث توضیح داد: کتاب تأثیر گناه بر معرفت، ورود در حوزه پژوهشی معرفت‌شناختی است، که با نبودن پیش‌زمینه‌ای نظام‌مند در این باب، آراء یکی از بزرگ‌ترین متفکران عالم مسیحیت را که به چنین تأثیر و تأثری قائل بوده است، وسیله‌ای برای هموار ساختن راه برای پاسخ به مسئله مورد نظر قرار می‌دهد.

اما از آن جا که این موضوع در آراء خود آگوستین نیز به نحو روشنی مورد بحث قرار نگرفته، به‌ناچار ضمن طراحی چارچوبی برای تحقیق در اصل مسئله، آن چارچوب را به آراء او عرضه کرده‌ایم تا بتوانیم ضمن تحلیل مسئله به کمک آن‌ها، پاسخ را نه به نحوی خاص و در حوزه‌ای خاص، بلکه به نحوی عام دریافت کنیم.

در واقع طرح این مسئله در حوزه معرفت‌شناسی، طرح مسئله‌ای کلی در حوزه‌ای عقلانی است، نه پرداختن و تنسيق آن دیدگاهی که عمدتاً به حوزه‌های دین و عرفان تعلق داشته است.

بدین لحاظ، طراحی مسیری که به نحو منطقی بتواند ما را به پاسخ پرسش نزدیک سازد، با کمک منابعی صورت گرفت که چگونگی ارتباط با حوزه‌های معرفت‌شناسی و اخلاق را می‌توانست روشن سازد یا این که نشان دهد که ساحت‌های عاطفی و ارادی نفس چه اثرگذاری‌هایی می‌توانند در ساحت عقیدتی داشته باشند.

زهرا پورسینا دشواری‌های پژوهش در آراء آگوستین را یادآور شد و گفت: عرضه کردن چنین طرحی بر آثار آگوستین قدیس، در وهله نخست مستلزم درک و دریافت شایسته‌ای از نظام فکری آگوستین بود، اما دست‌یابی به آراء آگوستین قدیس نیز به‌سادگی ممکن نبود، زیرا از یک سو، آثار وی به‌جز اعترافات برگردان فارسی نداشت، و از سوی دیگر، ترجمه‌های به زبان انگلیسی سایر آثار هم عمدتاً در کشور ما موجود نبود. دشواری دیگر این که، آثار آگوستین برخلاف اندیشمندانی چون توماس آکوئیناس نه مباحثی دقیقاً تفکیک‌شده و روشن دارد و نه از اصطلاح‌شناسی و نظامی یک‌دست و تنسيق شده بهره‌مند است. بنابراین، نبودن مسئله و در اختیار نداشتن پیش‌زمینه‌ای هموار، و در اختیار نداشتن نظامی روشن از آراء آگوستین قدیس، و کم بودن منابع در هر دو زمینه، مجموعاً بر دشواری کار افزود.

زهرا پورسینا از سفر به اتاوا، در راستای تلاش برای هموار ساختن این دشواری‌ها یاد کرد و ادامه داد:

کتاب
تأثیر گناه بر معرفت
پژوهشی است
پیرامون یکی از
جدی‌ترین مسائلی
که امروزه پیش روی
معرفت‌شناسان
قرار دارد و آن
عبارت است از
بررسی امکان
تأثیرگذاری گناه،
به منزله مقوله‌ای
دینی - اخلاقی، و
عاملی غیر معرفتی،
بر معرفت.

راهنمایی‌های اساتید و دست‌یابی به منابع لازم پس از سفر به اتاوا، مجموعاً سبب شد که چارچوب روشنی برای پژوهش در مسئله، طراحی و بر آراء آگوستین عرضه شود. بدین جهت آن چه در نهایت شکل گرفت، به صورت بررسی امکان اثرگذاری ساحت‌های عاطفی و ارادی بر ساحت عقیدتی و در نهایت تأثیر گناه به منزله مقوله‌ای متعلق به ساحت‌های فوق بر فرایند معرفت بود.

وی کتاب را دارای سه بخش اصلی دانست:

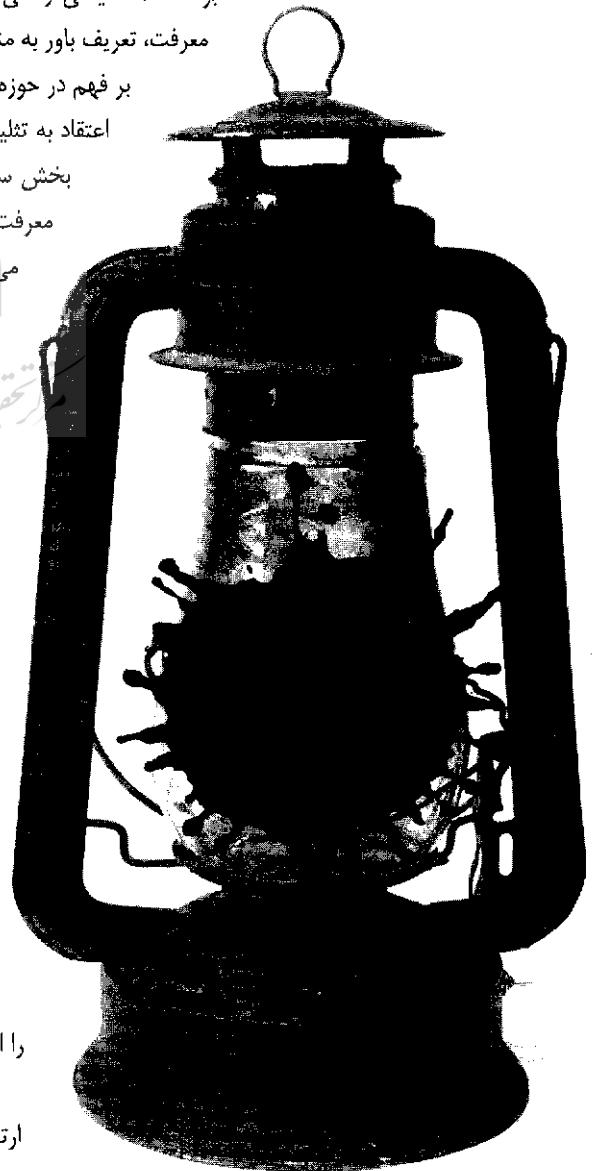
بخش نخست، که به مباحث تمهیدی اختصاص می‌یابد، به معرفی سه ساحت بنیادین نفس، یعنی ساحت باورها، احساسات و عواطف، و خواسته‌ها و روشن ساختن مراد از معرفت و گناه می‌پردازد. در هر قسمت در عین این که بحث به نحو کلی صورت گرفته، رأی آگوستین قدیس در خصوص آن روشن شده است.

بخش دوم، که به بحث تأثیر عواطف و احساسات و خواسته‌ها بر ساحت عقیدتی اختصاص می‌یابد، ضمن پرداختن به اصل مسئله، موضوع مهم فعل یا انفعال بودن باور را مورد تحلیل قرار می‌دهد. پس از آن همین موضوع در آراء آگوستین قدیس پی گرفته می‌شود؛ به نحوی که با یافتن و تحلیل آموزه‌های اساسی اندیشه وی روشن می‌شود که اعتقاد آگوستین به تأثیر ساحت‌های غیرعقیدتی بر ساحت عقیدتی را می‌توان از تحلیل شاخص‌هایی چون تقدم میل بر معرفت، تعریف باور به منزله اندیشیدن همراه با تصدیق، لزوم تقدم ایمان بر فهم در حوزه‌های الاهیاتی، تحلیل معرفت و ساز و کار آن و اعتقاد به تثلیث انسان بیرونی و انسان درونی دریافت.

بخش سوم که به پژوهش در اصل مسئله تأثیر گناه بر معرفت می‌پردازد، ضمن روشن ساختن این که چگونه می‌توان گناه را مقوله‌ای معرفت‌شناختی قلمداد کرد، تأثیر گناه را بر معرفت از دید آگوستین با تفکیک تحلیل این تأثیر از حیث مقدمات معرفت و از حیث انواع آن مورد بررسی قرار می‌دهد.

در ادامه ایشان شرح مختصری از روند بحث ارائه داد؛ در بررسی تأثیر گناه بر معرفت از حیث مقدمات آن، روشن می‌شود که گناه، به منزله روی‌گردانی عالم‌اً عامداً از خداوند به سوی خود، نه تنها از همان آغاز حرکت معرفتی رویکرد به موضوع معرفت را از خود متأثر می‌سازد، بلکه در مسیر معرفت هم، نگاه همه جانبه به موضوع، بررسی ادله‌ای که به سود یا زیان مسئله اقامه می‌شوند، جمع‌آوری شواهد و قرائن مؤید یا مخالف موضوع، ارتباط دادن آن‌ها به یکدیگر، استنباط نهایی و ارزیابی‌های معرفتی شخص را از خود متأثر می‌سازد.

علاوه بر آن، در حوزه‌هایی که باور در آن‌ها ارتباط تنگاتنگی با احساس‌ها و خواسته‌های انسان



پورسینا:
در حوزه‌هایی که
باور در آن‌ها
ارتباط تنگاتنگی با
احساس‌ها و
خواسته‌های انسان
پیدا می‌کند،
همچون حوزه
الاهیات،
مابعدالطبیعه،
اخلاق، و
زیبایی‌شناسی،
گناه اثرات
جدی‌تری از خود
بر جای می‌گذارد.

پیدا می‌کند، همچون حوزه الاهیات، مابعدالطبیعه، اخلاق، و زیبایی‌شناسی، گناه اثرات جدی‌تری از خود بر جای می‌گذارد. نیز درک زنده و واقعی و عملی مفاهیم الاهیاتی و اخلاقی در حوزه‌های فوق که مستلزم داشتن فضایل اخلاقی است، با وجود مانع گناه امکان‌پذیر نمی‌گردد.

دستیابی به شناختی واقع‌بینانه از خویشتن برای ارزیابی لوازم درونی برای تحصیل معرفت نیز با وجود بی‌تفاوتی نسبت به احساس‌ها و خواسته‌های گناه‌آلود میسر نمی‌شود، علاوه بر این که خود یافتن تأثیر گناه بر مراحل شکل‌گیری باور نیز نیازمند کاوشی صادقانه در اندرون و بررسی‌ای از سر صدق نسبت به ارتباط خواهش‌های نفسانی با آن مراحل است.

بررسی تأثیر گناه بر انواع معرفت نیز تأثیر قاطع گناه را در دستیابی به حکمت و مرتبه عرفانی نشان می‌دهد. همچنین چگونگی تأثیر آن در تحصیل معرفت‌های اخلاقی، هم در مرحله صدور احکام کلی و هم در مرحله تشخیص احکام جزئی، در این بخش روشن می‌شود.

در ارتباط با تحصیل علم به معنای معرفت عقلی نسبت به امور زمان‌مند، روشن می‌شود که گناه اولاً و بالذات به جهت هم‌سوئی علم با منفعت‌طلبی‌های انسان در غالب موارد، مانع دستیابی به سطح معینی از آن نیست، اما هم مانع توجه به خداوند به منزله سر منشأ آن‌ها و هم مانع توجه به حیثیت‌های معنایی با احساس‌ها و خواسته‌های منفعت‌طلبانه انسان می‌شود. از سوی دیگر، رخوت‌ها و راحت‌طلبی‌هایی که خود مانع تحصیل معرفت در این حوزه می‌گردد، و لجاجت‌های برخاسته از تعصب‌های نسبت به افکار و عقاید خویشتن نیز در این جا تأثیر خود را نشان می‌دهد.

نویسنده در پایان گفت که پژوهش در خصوص مسئله تأثیر گناه بر معرفت نتایجی از این دست را در

پی دارد:

۱. تأثیر گناه بر معرفت که بهترین بیان خود را در تأثیر عجب بشری بر شناخت وی می‌یابد، تأثیری

پذیرفتن و
روشن کردن
تأثیر گناه بر معرفت،
به هیچ وجه
به معنای برکنار بودن
دین‌داران از آثار
معرفتی گناه
نیست.



قطعی و همه جانبه است.

۲. از آن جا که «قانون عقلانیت معکوس» بهترین تبیین کننده اثرات معرفتی گناه است، می توان گفت تأثیر گناه بر معرفت در آن حوزه‌هایی از شناخت مهم‌تر و بارزتر است که موضوع شناخت به کانون هستی ما و به عبارتی، به منافع ما نزدیک‌تر می‌شود.

۳. این بحث نگاه محدود به مسئله معرفت را که در آن تنها الگوی معرفت، معرفت‌های مبتنی بر اصول ریاضیات است و عمدتاً تنها ذهن انسان را درگیر می‌کند، به نگاهی وسیع‌تر تبدیل می‌کند که معرفت را در ارتباط مستقیم با کل وجود انسان قرار می‌دهد.

۴. اثبات تأثیر گناه بر معرفت و تأکید بر لزوم پاک‌سازی اخلاقی برای کسب معرفت، به معنای کم اهمیت جلوه دادن همه آن چه به لحاظ منطقی رعایت آن‌ها در تحصیل شناخت لازم است نیست، بلکه به عکس درک معنای واقعی عمق و وسعت تأثیر گناه بر معرفت، دقیقاً به این معنا نیز هست که انسان وظایف و تکالیف معرفتی خود را جدی بگیرد.

۵. پذیرفتن و روشن کردن تأثیر گناه بر معرفت، به هیچ وجه به معنای برکنار بودن دین‌داران از آثار معرفتی گناه نیست.

۶. بحث تأثیر گناه بر معرفت که در این پژوهش با تکیه بر آراء آگوستین قدیس صورت گرفته، بحثی فراتر از یک دیدگاه خاص است. نه اعتقاد خاص آگوستین به گناه نخستین و نه دیدگاه خاص وی در بحث معرفت، نمی‌تواند نگاه ما را از توجه به تأثیر گناه بر معرفت، به عنوان موضوعی عام در معرفت‌شناسی برگرداند.

۷. توجه به عمق و گستردگی دامنه تأثیر گناه بر معرفت مانع رسیدن به غرور معرفتی‌ای می‌شود که بی‌عنایت به این عامل مهم در بسیاری از انسان‌ها نمودار می‌شود، و البته اگر به ظرایف آن توجه نشود، خود این بحث می‌تواند سبب ایجاد عجب از نوعی دیگر هم بشود.

سخنران دوم و نخستین ناقد این نشست دکتر محسن جوادی ضمن تجلیل از نویسنده در خلق اثری ممتاز به کاستی‌های آن اشاره کرد:

عنوان کتاب با محتوای آن سازگاری تام ندارد، زیرا محتوای اثر تأثیر گناه بر معرفت از نگاه متفکران غرب با تکیه بر آراء آگوستین است، در حالی که در عنوان کتاب، تکیه بر آراء آگوستین کم‌رنگ شده و چنین به ذهن می‌رسد که محتوای کتاب «تأثیر گناه بر معرفت» است که در این صورت باید دیدگاه متفکران اسلامی نیز مطرح می‌شد. علاوه بر این، برخی مباحث پیش از فلسفه غرب در فلسفه اسلامی طرح شده‌اند و جا داشت که به فیلسوفان مسلمان انتساب داده شود.

جوادی در این خصوص جملاتی از کتاب را نقل کرد که به فیلسوفان غربی نسبت داده شده است، حال آن که اولین بار این فیلسوفان اسلامی بوده‌اند که آن‌ها را طرح کرده‌اند: مثلاً ایشان (مؤلف) گفته‌اند: مثلاً نقش و تأثیر عوامل غیرمعرفتی از جمله عوامل اخلاقی بر فرایند کسب معرفت، با یک حذفیاتی نخستین بار توسط ویلیام جیمز مورد طرح و توجه قرار گرفت.

ممکن است این در فرهنگ غربی درست باشد، ولی این موضوع در فرهنگ اسلامی و در فلسفه اسلامی هست؛ یعنی ما در آثار بعضی از فیلسوفان اسلامی می‌توانیم این را داشته باشیم و یا در دو سه جا این جمله را دارند که گفته‌اند تفکیک سه ساحت عقیده، عواطف و اراده تفکیکی است که اولین بار کسی به نام تنتنس این را مطرح کرده است، در حالی که عین این عبارت را من در التنبیه علی سبیل السعادة فارابی دیده‌ام که ایشان می‌گوید سه ساحت در انسان وجود دارد. ساحت باور، ساحت اراده و ساحت عواطف. و حتی تأکید کرده که عواطف نقش میانجی را یعنی دقیقاً همین نکته‌ای را که شما از ایشان آورده‌اید، به عنوان نکته‌ی ابتکاری، ایشان در التنبیه علی سبیل السعادة به تفصیل صحبت کرده و گفته عواطف چطور

این را متعین و جزئی‌اش می‌کنند.

محسن جوادی تأکید کرد: اگر رویکرد مؤلف این بوده که فقط در فلسفه غرب باشد، این هیچ اشکالی ندارد، ولی عنوان کتاب را وقتی خواننده می‌بیند انتظار دارد که یک مباحثی از فلسفه اسلامی هم در آن وجود داشته باشد یا از آن مهم‌تر مگر در کل فلسفه اسلامی این بحث را نکرده‌اند که ما برای عمل سه چیز داریم: یکی نظر یا تصور است، بعد شوق و بعد اراده است. یک چنین چیزی را داشته‌اند و این، چیزی است که مؤلف از تناسل نقل کرده است و به تفصیل در موردش صحبت کرده است. این اشکال اول. و حاشیه اشکال این است که عنوان کتاب یک مقدار عام‌تر از آن چیزی است که این کتاب به آن پرداخته است.

جوادی در ادامه، نکته دومی را برشمرد که نکته‌ای محتوایی است: به زعم نویسنده دشواری موضوع اندکی موجب ابهام شده است. البته به مؤلف حق می‌دهم. از یک چنین کاری، این ابهام انتظار می‌رود، ولی اگر توجه بشود به این ابهامات و رفع شود، شاید یک کار خوبی و بهتر از آن چیزی که الان هست ارائه شود.

محسن جوادی خطاب به مؤلف اثر گفت: برای هر کدام از اینها شما یک تشقیق و شقوقی کردید. در مورد هر یک از عناصر این عنوان، که گناه چیست، معرفت چیست، تأثیر چیست، ولی این تشقیق و تقسیم‌ها را شما برها کردید، یعنی تأثیر ندادید در روند بحث. مثلاً ما معرفت را می‌توانیم بگوییم معرفت چیست. همان طور که آگوستین گفته و شما به تفصیل آوردید. می‌توانیم از معرفت یک مفهوم کاملاً دینی داشته باشیم. معرفت یعنی چیزی که به سعادت و اتصال به خدا و قرب الاهی و... مربوط است. اشکالی ندارد، یک معنایی از معرفت است که غیر از آگوستین، دیگران هم گفته‌اند. یک بار هم معرفت را به معنی عام می‌گیریم؛ یعنی باور صادق موجه. این تقسیم صورت گرفته، ولی وقتی می‌رویم سراغ بحث مثلاً گناه، گناه را هم می‌توانیم دو جور لحاظ کنیم، که شما اشاره نکردید. گناه را یک بار به مفهوم دینی؛ یعنی دوری از خدا و ابتعاد از خدا. حتی ممکن است با فضیلت‌های اخلاقی هم جمع شود. مثلاً یک کسی حریتی داشته باشد، شجاعتی داشته باشد، ولی دور از خداست. این قابل جمع هست، اما یک مفهوم دینی از گناه و یک مفهوم اخلاقی از گناه هم هست که شما اشاره کردید؛ یعنی نظم و نظام اخلاقی وجود انسان به هم می‌ریزد.

بعد نیامدید بگویید که اگر فرض این که گناه این باشد و معرفت این باشد، چه بحثی پیش می‌آید و اگر به فرض این که گناه این باشد و معرفت این باشد، یعنی به معنای دوم، چه بحثی پیش می‌آید. این روشن نشده است. اندکی ابهام وجود دارد و این به زعم من در ادامه بحث خیلی تعیین‌کننده است؛ یعنی موجب شده است که آدمی نتواند جزئیات موضوع را خیلی واضح درک کند. اگر مثلاً مشخص می‌شد که منظور از معرفت همان معرفت الوهی و شناخت دقیق خداوند و اتصال به خداوند است و منظور از گناه هم، گناه به معنای دینی است؛ یعنی دور بودن از خدا. خوب، مشخص است که این دو تا با هم اتصال دارند و بر هم تأثیر دارند؛ یعنی کسی اگر گناه به این معنا دارد و دور از خداست، طبیعتاً به او متصل نیست؛ یعنی یک جور همان گویی و توتولوژی است؛ یعنی بحث‌اش خیلی دشوار نیست. ولی اگر مثلاً ما معرفت را به معنی عامش گرفتیم؛ یعنی باور صادق موجه، که فقط در ریاضی نگوییم، حتی در بحث‌های فلسفی هم هست؛ و گناه را هم به مفهوم اخلاقی گرفتیم؛ یعنی یک جور مثلاً فقدان شجاعت یا فقدان عفت، آن وقت چه تأثیری دارد؟ مکانیسم این تأثیر چیست؟ این‌ها خیلی روشن و

واضح تفکیک نشده‌اند.

حتی مشکل بعدی در خود مفهوم تأثیر است. خود معنای تأثیر هم روشن نیست. یک جا اشاره کردید که به معنای مانعیت است، این درست. غیر از مانعیت چه معنایی می‌توان تصور کرد؟ آیا به معنای تأسیسی هم می‌توانیم؟ یعنی بگوییم گناه موجب معرفت می‌شود. اگر ما معرفت را باور صادق موجه بدانیم، اصلاً امکان دارد بگوییم گناه موجب معرفت می‌شود؟ خب نه. پس بنابراین منظور چیست؟ باز برمی‌گردیم به عنوان این کتاب.

یک اشتباه اساسی‌تری که در عنوان این کتاب هست، که من نمی‌دانم چگونه است. شاید شما نظر خاصی دارید. ولی اگر به جای همین تأثیر بر معرفت می‌گذاشتید تأثیر بر ساختارهای عقیدتی انسان، آن وقت خیلی قشنگ‌تر می‌توانستید بحث را بگویید؛ یعنی یک جا گناه جلوی عقیده‌های سالم را می‌گیرد. یک جا گناه عقیده‌های ناسالم را به انسان القا می‌کند. معرفت نمی‌شود به آنها گفت؛ یعنی گناه تأثیر ایجابی بر معرفت ندارد. تأثیر سلبی بر معرفت قابل قبول هست. ولی اگر ما اسم کتاب را بگذاریم تأثیر گناه بر ساختارهای معرفتی، یا ساختارهای عقیدتی، خیلی راحت‌تر می‌توانیم از مفهوم تأسیسی و در واقع، نقش ایجابی گناه هم بحث کنیم.

محسن جوادی گفت: به عبارتی اشکال دوم این است که وقتی کتاب را مطالعه می‌کنیم این تقسیمات ارائه شده، ولی این تقسیمات به هم لینک نشده‌اند، که مثلاً چه تقسیمات در گناه و چه تقسیمات در معرفت چه ارتباطی با هم دارند.

اشکال سومی را که جوادی طرح کرد، به نحوی ادامه همان اشکال دوم محسوب می‌شود: اگر عنوان کتاب بود تأثیر گناه بر نظام عقیدتی یا سیستم باورسازی، بهتر بود، چون باورها همه‌اش معرفت نیست. مرحوم طباطبائی خیلی جلوتر از ما گفته‌اند که ما یک باورهایی داریم که اصلاً معطوف به صدق نیستند. در این‌ها گناه قطعاً تأثیر دارد. چون این‌ها اساساً منشأ احساسی دارند؛ یعنی ما بر اساس داعیه‌های احساسی این عقاید را می‌سازیم، اما این‌ها عقاید معطوف به صدق نیستند. خب، وقتی معطوف به صدق نیستند، طبیعتاً احساس در آن دخیل است. ریشه‌اش احساس است. خب، حتماً گناه هم تأثیر دارد. پس این را باید از اول از موضوع بحث خارج کنیم. اگر بخواهیم بحث را در معرفت مطرح کنیم. به نظر من این عنوان یک عنوانی است که خوانش متن را دشوار می‌کند؛ یعنی آدم انتظار دارد که شما تأثیر گناه بر معرفت را دنبال کنید، ولی تنها چیزی که شما این جا می‌توانید دنبال کنید مانعیت است؛ یعنی یک جایی گناه مانع تحقق باور صادق موجه شده یا مانع تحقق اتصال به خداوند شده، اما در جهت ایجابی چه تاثیری دارد؟

جوادی:

اشکال چهارمی که محسن جوادی تا پایان جلسه آن را دنبال کرد در خصوص ابهام در نحوه ارتباط معرفت‌شناسی به روان‌شناسی بود؛ چگونه معرفت‌شناسی در ذیل روان‌شناسی قرار می‌گیرد یا داخل در روان‌شناسی قرار می‌گیرد. این مقدارش که معرفت‌شناسی باید به روان‌شناسی هم اعتنا کند، این را کسی نمی‌تواند انکار کند. معرفت‌شناسی باید به هر حال به روان‌شناسی و فلسفه ذهن توجه داشته باشد، اما این که ما معرفت‌شناسی را علمی بدانیم که از زیر مجموعه روان‌شناسی است؛ یعنی ما بحث غیر روان‌شناسی نخواهیم داشت، این مشکلات زیادی ایجاد می‌کند. اگر معرفت‌شناسی از بین برود و reduction بشود و بشود روان‌شناسی، این معنایش این است که ما خلط دو مسئله کردیم.

چون باورها همه‌اش

معرفت نیست.

روشن نکنیم که گناه تا چه حد در معرفت تأثیر دارد. مثلاً اگر بپذیریم که گناه خیلی زیاد ممکن است کلاً معرفت را مختل کند، آن وقت مشکلات اخلاقی هم پیدا می‌کنیم. پس مواجهه، بحث و گفت‌وگویی، سخن و ارائه دلیل برای بازگرداندن این گناهکار یا به تعبیر دیگر تغییر این گناهکار دیگر چه مفهومی پیدا می‌کند؟ چرا که مطلق‌نگری به بحث تأثیر گناه بر معرفت لوازمی دارد که باعث مشکلاتی خواهد شد. جوادی در پایان افزود: کاش کار مقابله‌ای هم انجام می‌شد. به نقش گناه بر معرفت پرداخته شده است، کاش از آن طرف به نقش پاکی و تهذیب نفس بر معرفت هم پرداخته می‌شد. اگر این دو تا با هم دیده می‌شد، بحث خیلی روشن‌تر می‌شد.

محسن جوادی یادآور شد: گذشته از همه این انتقادات من این اثر را یکی از بهترین کارهای این پژوهشگاه می‌دانم.

سبحانی:
مهم‌ترین نکته‌ای که خوب بود می‌آمد، همین نزاع واقعی رابطه میان معرفت در مفهوم مصطلح امروز ما با حوزه عواطف، ایمان و مقولاتی مثل ارزش‌های اخلاقی است.

در ادامه محمدتقی سبحانی به عنوان دومین ناقد ضمن تقدیر از نویسنده اثر، کتاب تأثیر گناه بر معرفت را یکی از آثار ماندگار، بسیار مهم و ره‌گشا در حوزه معرفت‌شناسی دانست و افزود:

در باب نقد و ارزیابی محتوایی این اثر نکات جزئی بسیار می‌توان گفت. دلیلش هم این است که کار بسیار بزرگی اتفاق افتاده است. من به چند نکته کلی اکتفا می‌کنم.

محمدتقی سبحانی گفت: ملاحظات انتقادی که به ذهن من می‌رسد یکی نسبت به تحریر و تنقیح محل نزاع است. عنوان کتاب و حوزه مطالعه را که دکتر جوادی فرمودند اگر رعایت می‌شد راهنمای بهتری بود برای خواننده، اما چیزی که بر این می‌توان افزود مقدمه‌ای است در ورود بحث که به نوعی محل نزاع کاملاً با جواب مختلفش تقریر می‌شد. شاید در کتاب‌های دیگری که امروز ما با آن فکر آشنا هستیم، چندان این مقدمه‌پردازی‌ها جایگاهی نداشته باشد، اما در این کتاب به دلیل فاصله زمانی و معرفتی‌اش با جامعه ما این را ضروری می‌کند. مثلاً اگر فصلی مستقل به این موضوع اختصاص داده می‌شد که جریان‌های مختلف معرفت‌شناسی بازگو می‌شد و در بین آن‌ها معلوم می‌شد که این اندیشه در آن جریان‌های مختلف چه جایگاهی دارد، ما بهتر می‌توانستیم هم جایگاه موضوع را بفهمیم و هم نسبت به مضمون و نتیجه کتاب بهتر داوری کنیم. نکاتی را می‌توان در این مقدمه آورد که این ابهامات را برطرف کند. شاید مهم‌ترین نکته‌ای که خوب بود می‌آمد، همین نزاع واقعی رابطه میان معرفت در مفهوم مصطلح امروز ما با حوزه عواطف، ایمان و مقولاتی مثل ارزش‌های اخلاقی است.

سبحانی:
کتاب فاقد بحث‌های تحلیلی و انتقادی است، اگر چه توفیق خوبی در ارائه و تبیین مطالب داشته است.

وی نقد دومی را هم بر کتاب وارد دانست: در تقسیم و تفکیک بخش‌ها جا داشت مؤلف بیشتر به موضوع می‌پرداخت و بخش علم را بیشتر مورد توجه قرار می‌داد. به نظر می‌رسد آگوستین در بعضی جاها دچار تناقض است. وی از یک سو دارای نگرشی مسیحی است و از سوی دیگر در پاره‌ای از واقعیات علمی نمی‌تواند گناه را به راحتی تأثیرگذار بداند. به نظر می‌رسد آگوستین در میانه راه دچار مشکل شده و در نتیجه در بخش علم کاملاً ارسطویی شده است، ولی در بخش حکمت، اندیشه را کاملاً توسعه داده است. بهتر بود که نمونه این موارد و پرسش‌ها نشان داده می‌شد. اگر این تقریر می‌شد و اگر این زوایای بحث روشن می‌شد بهتر می‌توانست درون مایه‌های اثر را نشان دهد.

سبحانی یادآور شد که کتاب فاقد بحث‌های تحلیلی و انتقادی است، اگر چه توفیق خوبی در ارائه و تبیین مطالب داشته است. از بحث‌هایی که در ذیل همین بخش تحلیلی - انتقادی می‌گنجد این است که به نظر می‌رسد آگوستین در بحث حکمت و امور اخلاقی - الهی که در حوزه معرفت است، میدان را باز دیده و کاملاً بحث کرده است، بحث‌ها تا حدودی روشن و قابل توجه است. اما بخش دوم که علم است، جا داشت که اگر در اندیشه‌های آگوستین کم گذاشته شده و کم تفاوت رد شده، نویسنده، این بخش را بیشتر می‌پرداخت و ابواب و زوایای موضوع را باز می‌کرد.

در پایان سبحانی افزود: با توجه به اهمیت این موضوع، نوشتن یک یا دو اثر در این حوزه کافی نیست

و باید این موضوع تبدیل به یک کلان‌پروژه شود و مقالات و کتب بیشتری در این زمینه تدوین شود. این معنایش این نیست که ما این سنت را می‌خواهیم بی‌ذیریم و آن را بدون نقد جدی رها کنیم.

به نظر من باز یکی از نقص‌های این کتاب، و بلکه نقص این پروژه کاری است که خواننده ما اصلاً با سنت فکری انجیلی آشنا نیست. حال آن که آگوستین درست دارد بر اساس همین سنت این تئوری را بنیاد می‌کند. این طرح جامع اگر به طور مستقل در قالب مقاله‌ای روی آن کار مطالعاتی بشود و به جامعه علمی ما عرضه شود، این هم خودش به تنهایی می‌تواند کار خوبی باشد و سرآغاز بسیاری از پایان‌نامه‌ها و طرح‌های تحقیقاتی برای کسانی که علاقمند ورود به این حوزه هستند، قرار گیرد.

در میانه جلسه سؤالاتی چند از سوی مخاطبان مطرح شد که در ادامه زهرا پورسینا به پاسخ‌گویی به آنها و ایرادات مطرح‌شده از سوی منتقدان پرداخت:

سؤال: آیا بعد از پانزده قرن این گونه پرداختن به آثار کهنه دیگران، کوچک کردن اندیشمندان اسلامی نیست؟
پاسخ: قبلاً توضیح داده شد که در بخش دوم اثر، یعنی اثر بعدی ابتدا آراء غزالی ارائه خواهد شد.

سؤال: به چه دلیل ما هنوز به لحاظ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی باید سراغ این‌ها برویم؟ آیا لازم نیست بیشتر نقادی کنیم؟

سؤال: در بسیاری جوامع دیده می‌شود که افرادی غرق در گناه هستند ولی عملاً تأثیری در معرفت‌شناسی آن‌ها ندارد. نه معرفت عقلانی آن‌ها زایل شده و نه معرفت حسی و تجربی آن‌ها. این موارد نقض را چگونه پاسخ می‌دهید؟

زهرا پورسینا، مؤلف کتاب، توضیح داد: در مورد اصل مسئله که بر می‌گردد به عنوان کتاب و مشکلاتی که در ذیل آن به نظر رسیده است، باید عرض کنم که کارهایی که پیش‌زمینه در آن‌ها وجود ندارد و ادبیاتی که بشود کار جدید را بر آنها مبتنی کرد، تقریباً می‌شود گفت وجود ندارد، ما گاهی ناچاریم برای ورود به بحث و شروع یک پژوهش جدید به چنین تلفیقی دست بزنیم؛ یعنی اگر ما می‌خواستیم در قدم اول مسئله را به نحو کلی بررسی کنیم، شاید کمتر می‌توانستیم موفق بشویم. این است که ما بنایمان از اول در شروع این پروژه بر این بوده است، بعد از بحث و گفت و گوهای مفصلی که بین بنده و اساتید بزرگووارم صورت گرفت، به این نتیجه رسیدیم که ما مسئله را به صورت محوری مینا قرار دهیم و بعد افکار یکی از متفکران یا دو یا سه متفکر را وسیله حرکت برای رسیدن به پاسخ‌مان قرار دهیم.

من به نظرم نمی‌آید که این یک نقص عمده‌ای برای این کار باشد حتی در عنوان کتاب. یعنی ببینید وقتی که ما مسئله را به عنوان اصل موضوع قرار می‌دهیم، ما می‌خواهیم ببینیم که گناه اساساً می‌تواند با بحث معرفت ارتباطی

پیدا کند؟ این، چه ارتباطی سلبی باشد چه ایجابی، این ساختار دیگر می‌رود در زیربنا قرار می‌گیرد؛ یعنی ما بر اساس مسئله‌مان می‌آییم طراحی می‌کنیم. خود این طراحی و رسیدن به این طراحی هم البته بعد از مدت‌ها صورت گرفت؛ یعنی طرح اول کار به این نحوه بنا نبود، انجام شود، ولی بعد از گذراندن مراحل مختلفی ما به این نتیجه رسیدیم که شاید بهترین کیفیت طراحی پاسخ‌گوئی به این مسئله، یک چنین طراحی‌ای باشد که بحث، مسئله فلسفی نفس و معرفت‌شناسی را در هم گره می‌زند.



در خصوص نگاه به مسئله از زاویه معرفت‌شناسی معاصر یا فضای غربی مسئله، آن جا هم من عرض می‌کنم که به دلیل این که چون بنا بود که دو متفکری که می‌توانند وسیله ما برای رسیدن به پاسخ قرار بگیرند، دو متفکر مسیحی و مسلمان متمدن بود، یعنی غزالی و آگوستین، بنابراین، این ایراد هم به نظرم وارد نیست؛ یعنی اصل مسئله را ما در این جا مطرح کردیم و در همان مقدمه نشان دادیم که ما در این جلد با کمک آگوستین پیش می‌رویم و در جلد بعدی با کمک غزالی.

در مورد بحث ویلیام جیمز که اشاره کردند، اگر دقت بفرمایید در آن جا بحث نظام‌مند کردن مسئله است؛ این که اولین بار ویلیام جیمز آن هشت عامل غیرمعرفتی مؤثر بر معرفت را از هم تفکیک می‌کند؛ یعنی او برای اولین بار به این نحو نظام‌مند طرحش می‌کند، اصلاً قضیه این نیست که موضوع هیچ سابقه‌ای در سنت‌های دیگر خصوصاً در سنت اسلامی ما نداشته است. اگر دقت بفرمایید در همان ابتدای



کار این موضوع روشن می‌شود که اصلاً بحث، بحث معرفت‌شناسی معاصر است؛ یعنی ما در واقع از یک طرف باید طرح موضوع می‌کردیم و این که معرفت‌شناسی چه روندی را طی کرده تا امکان طرح این موضوع اساساً فراهم شده است. به همین دلیل ما دیگر در خود متن کتاب بحث‌های معرفت‌شناسی فضیلت و بحث‌های دیگر را اصلاً نمی‌بینیم و نیازی هم نیست که ببینیم. دلیلش هم این است که در درآمد کتاب ما فقط می‌خواهیم بگوییم که معرفت‌شناسی اساساً در حدود بیست سال اخیر چرا توانسته است به بحثی کشیده شود که این موضوع قابل طرح باشد. چون موضوع، خیلی موضوع فاصله‌داری با حوزه معرفت‌شناسی معاصر است. اگر آن روندی که طی شده و معرفت‌شناسی را با فلسفه اخلاق به شدت به هم گره زده و توجه را اساساً برده روی فرایند شکل‌گیری باور، اگر که این اتفاق نبود، این موضوع می‌رفت توی موضوعات سنتی گردآوری نگاه‌های دیدگاه‌هایی که ما در ادیان، عرفان، اخلاق و مسائل دیگر داریم و اساساً بحث، بحث معرفت‌شناختی نمی‌توانست باشد.

ملکیان:
دقتی که
خانم دکتر پورسینا
در ترجمه،
مخصوصاً در مفاهیم
کلیدی کردند،
واقعاً اعجاب‌انگیز
است.

ایشان در پاسخ به ایراد دکتر جوادی در خصوص نحوه ارتباط معرفت‌شناسی با روان‌شناسی گفت: آن قسمتی که فرمودید که معرفت‌شناسی را می‌شود با روان‌شناسی در ارتباط دید، اتفاقاً اصلاً بحث این نیست. بحث این نیست که این دو حوزه با هم ارتباطی دارند، بحث این است که وقتی معرفت‌شناسی به مسئله باور به نحوی نگاه می‌کند که روی فرایند شکل‌گیری باور متمرکز می‌شود، این بحث می‌شود یک بحث روان‌شناختی و بنابراین، بحث ارتباط دو تا حوزه و این که روان‌شناسی یک رشته است و این بحث یک رشته دیگر و این‌ها با یکدیگر چه ارتباطی دارند؟ معرفت‌شناسی به روان‌شناسی اعتنایی دارد یا ندارد؟ اصلاً این بحث‌ها نیست. بحث سر این است که وقتی معرفت می‌خواهد شکل بگیرد، چه اتفاقی در درون نفس ما می‌افتد؛ یعنی بحث فلسفی یا فلسفه نفس است. اصلاً معرفت‌شناسی از این حیث که می‌آید به ما می‌گوید که ما باید چه باورهایی داشته باشیم، حق داشتن چه باورهایی را داریم، چطور باور تضمین می‌شود؟ اینها همه‌اش حیث اخلاقی دارد.

در خصوص مفهوم کلی گناه و مفهوم کلی معرفت هم من فکر می‌کنم تقریباً با این توضیحی که داده

شد، تا حدودی مسئله روشن شد.

وقتی بحث می‌رود روی توجه به منافع و خودپرستی‌های ما، این وضعیت چه آثاری را در نگاه معرفتی ما از خودش بر جای می‌گذارد. خیلی روشن است. در بحث معرفت دریافت حقایقمان با مسئله خودپرستی‌های ما اساساً خیلی نمی‌تواند ارتباط تنگاتنگی پیدا کند؛ یعنی اگر یک قضیه هندسی ثابت شود آن قدر به مسئله نهادی من ضربه وارد نمی‌شود که مثلاً در حوزه الاهیات ثابت شود که باید تبعیت از اوامر منشأ هستی یا خداوند کرد. آن جا تقریباً می‌شود گفت که تأثیر خاصی نمی‌گذارد، ولی این جا موضوع به شدت درگیر می‌شود با منافع من. این تحلیل اتفاقاً نشان می‌دهد که در این بحث ما به سمتی پیش می‌رویم که آن اصل کلی ارتباط گناه و معرفت را می‌توانیم بپذیریم.

در همین حین از سوی حضار سؤال دیگری مطرح شد: دکتر جوادی گفتند تأثیر گناه بر معرفت در واقع تأثیر ایجابی ندارد. آیا شما هم با این موافقید؟

پاسخ: اتفاقاً جالب این است که نگاه آگوستین به ما کمک می‌کند که در بحث تفکیک تأثیر گناه بر انواع معرفت به این نتیجه برسیم که در حوزه‌هایی مثل علوم تجربی و طبیعی خصوصاً که دقیقاً وقتی ما طبیعت را می‌شناسیم اتفاقاً به آن منفعت‌طلبی‌هایمان خیلی نزدیک می‌شویم، چرا که می‌توانیم از طبیعت در جهت منافع خودمان استفاده کنیم. اتفاقاً ذهن ما به شدت دقیق نگاه می‌کند، به شدت لوازم معرفتی ما به کار گرفته می‌شود.

بنابراین، آن سؤالی که از حضار فرمودند که چه جوری بحث گناه در بعضی جوامع اساساً مورد توجه متفکران نیست، ولی پیشرفت‌های زیادی در این موضوع‌ها دیده می‌شود، برای این که این تعارض نه تنها وجود ندارد که اتفاقاً کاملاً همسویی دارد. اگر ملاحظه بفرمایید خود کتاب را می‌بینید که مسئله رفته به سمتی که اگر این همسویی وجود داشته باشد دقیقاً اتفاقاً حوزه علم گسترش پیدا می‌کند. تازه علم در این حوزه خیلی خوب می‌تواند پیشرفت بکند. بنابراین، این جنبه ایجابی با آن روندی که در کتاب پیش گرفته شده در این خصوص روشن می‌شود.

در پاسخ به ایرادی که در خصوص نبود تحلیل و نقد در کتاب مطرح شد، پورسینا پاسخ داد:

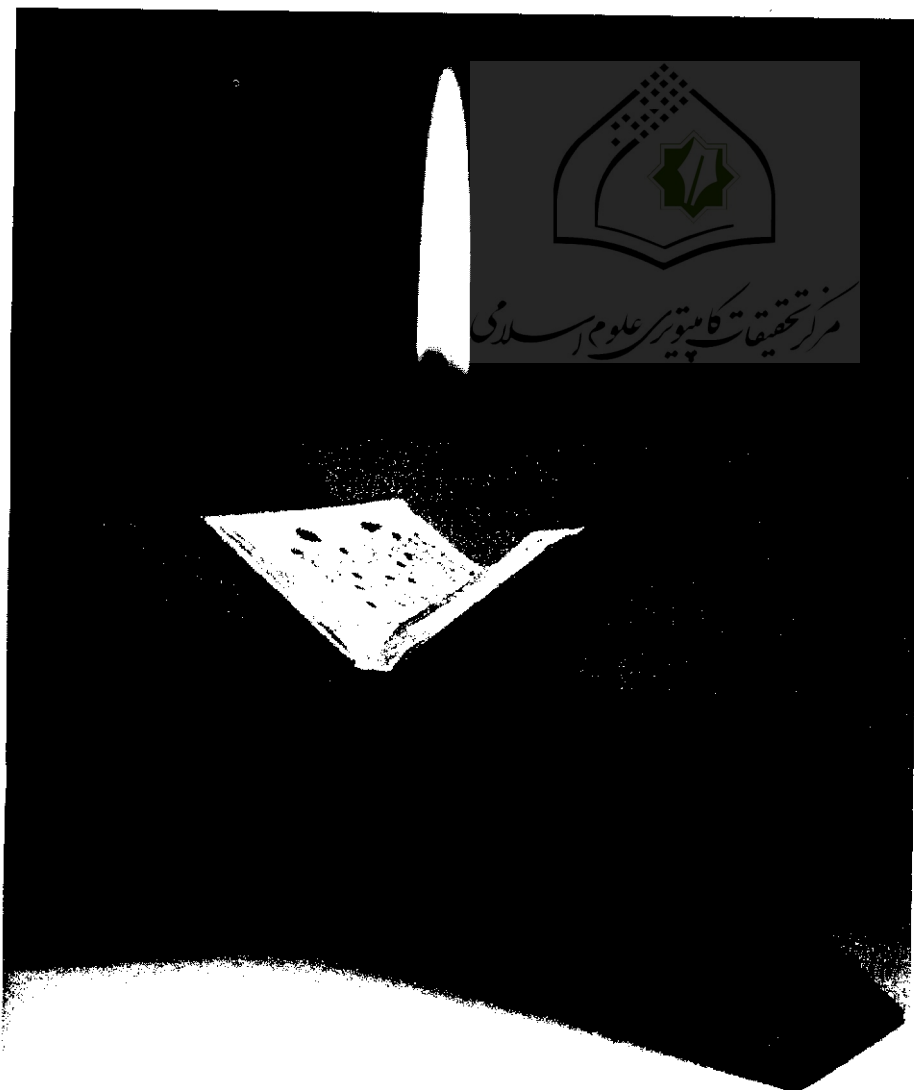
در مورد تحلیل شاید خیلی نتوانم بپذیرم. تلاش بر این بوده که کار تحلیل در این جا به انجام برسد. بحث نقد را من کاملاً قبول دارم. اساساً من در این کتاب بر نقد نبوده است، ما فقط می‌خواستیم فضاسازی بکنیم و مقدمه این پژوهش را سعی کنیم که به صورت شفاف نظام ببخشیم تا محققان بتوانند در بدو ورود به این بحث بدانند در چه چارچوبی تحقیقات خودشان را استوار بکنند و فکر می‌کنم این شفاف‌سازی، نظام‌مند کردن و این جنبه بیشتر بر کتاب حاکم است و کاملاً من می‌پذیرم که بحث نقد در این کتاب صورت نگرفته و بنا هم نبوده که نقادانه موضوع بررسی شود.

آخرین سخنران این نشست، **مصطفی ملکیان**، به عنوان ناظر اثر به ایراد سخن پرداخت: وی به نکته‌ای چند اشاره کرد و گفت: نکته‌ای که برای خودم واقعاً در وهله اول حائز اهمیت است،

این بوده است که موضوعاتی که به تعبیر قرآن باعث می‌شوند که آدم به خودش رجوع کند و یک نوع تنبه پیدا کند نسبت به امری که در عین این که کاملاً به سرشت و سرنوشت خودش بستگی دارد، ولی تا الان مغفول او بوده است، از این نکته‌ها در محافل فرهنگی و فلسفی ما کمتر هست.

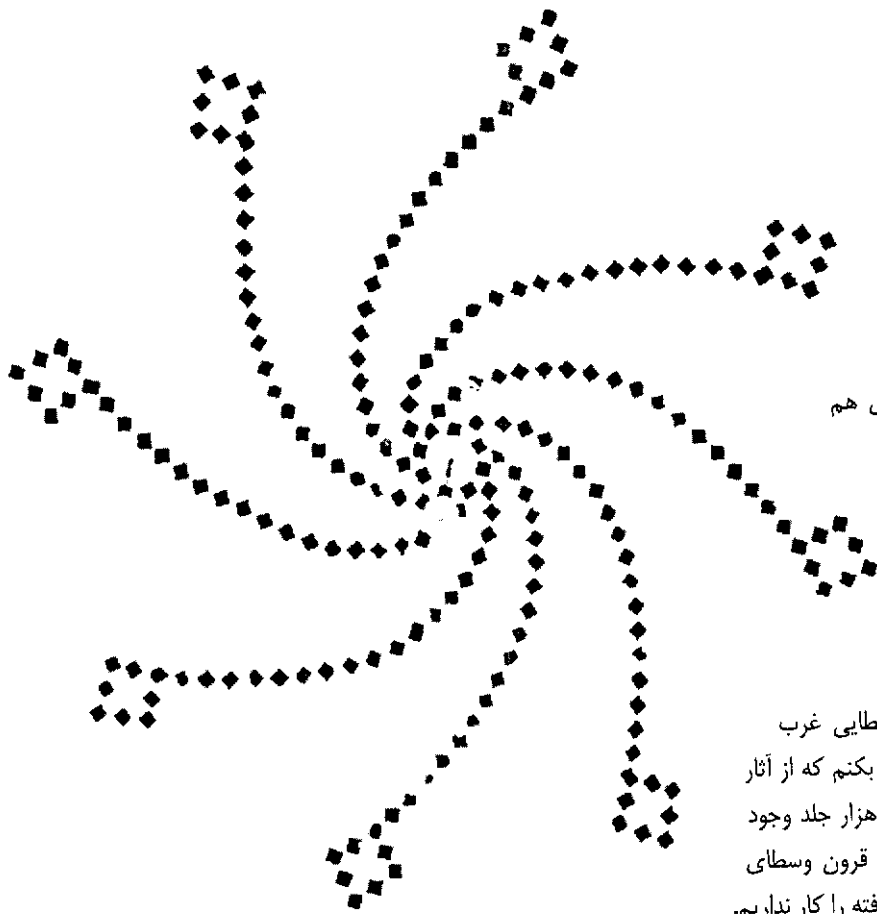
نکاتی که یک چیزی راجع به خود ما به ما می‌گویند و ما را واقعاً تکان می‌دهند، این باب متاسفانه در محافل فلسفی و فکری در کشور ما مورد غفلت است. در همین اثنا می‌بینیم کسی می‌آید می‌گوید گناه در شناخت اثر دارد. این به نظرم نکته جالبی است. به نظرم می‌آید که یکی از تأثیراتی که عنوان این کتاب و پرداخت به این کتاب دارد، این است که یکی خود عنوان کتاب را می‌بیند که تأثیر گناه بر شناخت، فارغ از آن تحقیقاتی که اساتید فرمودند، باید می‌شد، خودش مهم است. پرداختن به موضوعاتی که امروزه به آن می‌گویند موضوعات وجودی و موضوعاتی که فقط به درد آرشيو توی دانشگاه نمی‌خورد. آدم توی آشپزخانه، توی خانه‌اش هم با این موضوعات سر و کار دارد. در هر جایی که باشد خلوت، جلوت و سفر و حضر و پیروی و جوانی در همه حال به آن احتیاج دارد.

وی در تقدیر از این اثر افزود: این که مثلاً کسی مثل خانم پورسینا می‌آید یک مطلبی را که واقعاً راهش نرفته است، ولی اتفاقاً از آن مقوله‌هایی است که آدم وقتی به خودش رجوع می‌کند به آن نیازمند است، این نکته مهمی است. باید به این نکته توجه کرد. و گرنه می‌شود مباحثی از قبیل علت و معلول و جهل



ملکیان:

زیاده‌گویی که
در کشور ما باب است،
در این کتاب
وجود ندارد.
در این کتاب شما
یک پاراگراف زائد
نمی‌بینید.



مرکب و جهل بسیط و قوه و فعل و حرکت و وجود و ماهیت و... را مطرح کرد. این موضوعات را به نظر من باید استقبال کرد.

در ادامه مصطفی ملکیان به دشواری کار در این موضوع اشاره کرد و گفت: رساله از یک جهت دیگری هم پیچیدگی دارد. با یک متفکری سر و کار دارد که دوست و دشمن و موافقان و مخالفانش می‌گویند بسیار آدم دشواری است. یک آدم شسته و رفته نویسی نبود. همه گفته‌اند، همه شارحان و مفسران گفتند که نمی‌شود آراء او را به سادگی درآورد.

ملکیان به طور ضمنی در پاسخ به سؤالی که مطرح

شده بود که چرا ما همچنان به دیدگاه‌های قرون وسطایی غرب می‌پردازیم، گفت: خیلی جالب است برای دوستان عرض بکنم که از آثار فلسفه و حکمت قرون وسطی، الان صد و بیست و پنج هزار جلد وجود دارد؛ یعنی صد و بیست و پنج هزار عنوان از آثار حکمت قرون وسطایی مسیحی وجود دارد. حالا آثاری که در طول تاریخ از بین رفته را کار نداریم.

از این صد و بیست و پنج هزار جلد، دقیقاً پنج‌تای آن به فارسی ترجمه شده است. یکی زاد و هستی توماس آکوئینی، یکی اعترافات آگوستین، یکی تسلائی فلسفه بوئتیوس و یکی تشبیه به مسیح توماس آکوئیناس و یک کتاب هم از آنسلم قدیس است. پنج تا کتاب از صد و بیست و پنج هزار کتاب به فارسی ترجمه شده است. حالا وقتی این قدر ناآشنایی با فلسفه قرون وسطی وجود داشته باشد، اگر کسی سراغ فلسفه قرون وسطی برود، واقعاً یک شهامتی می‌خواهد.

در خصوص ایراداتی که از سوی منتقدان به کتاب وارد شد، وی بعضی از این ایرادات را وارد دانست و بعضی را ناشی از کم‌توجهی به اثر دانست و گفت: بعضی اشکالات به نظر من وارد نبود. مثلاً آقای دکتر جوادی فرمودند که این تنس که شما از نقل قول می‌کنید که به سه ساحت قائل است، این جا در فلسفه ما سابقه داشته است. باید گفت آن چیزی که تنس می‌گوید چیزی غیر از آن چیزی است که سابقه دارد. ایشان دو ایراد را وارد دانست و اظهار امیدواری کرد که نویسنده در بخش دوم اثرش به آن‌ها توجه کافی نشان دهد: دو نکته‌ای که به نظر می‌آید می‌توانم بپذیرم، یک نکته این که بعضی از تشقیق شقوق‌هایی که در اول انجام گرفته ممکن است در آخر ثمره عملی‌اش ظاهر نشده باشد. من این را قبول دارم.

با این حال وی گفت: اما انصافاً یک دفاعی از آن دارم و آن این که شما وقتی می‌خواهید وارد یک محثی شوید، اول یک شاکله برایش طرح می‌کنید که منطقاً این شاکله پیشینی است. درست است می‌گویید کسی که می‌خواهد تأثیر گناه بر معرفت را بگوید، اول باید راجع به گناه ایضاح مفهومی بکند، بعد راجع به شناخت ایضاح مفهومی بکند. بعد باید راجع به تأثیر ایضاح مفهومی بکند. بعد باید انحاء تأثیر را توضیح دهد. حال یک شاکله به ذهن می‌رسد. ولی وقتی این شاکله را می‌آوری مثلاً روی آثار آگوستین، می‌بینی خیلی از آثار آگوستین این شاکله را خیلی جواب نمی‌دهد؛ یعنی ایشان نسبت به شاکله ساکت است. به تعبیر دیگری، مثلاً یک شاکله صد قسمتی می‌بینی، بیست و پنج قسمتش در آثار آگوستین دنبال شده است، هفتاد و پنج درصدش اگر چه منطق اقتضا می‌کرده وجود داشته باشد، ولی وجود ندارد.

در کاری هم که خانم دکتر پورسینا کرده‌اند، همین جور بوده است. اول شاکله توی ذهن بوده. این شاکله کاملاً ریخته شده بود. اما چه بکنیم، وقتی وارد آثار آگوستین می‌شویم می‌بینیم این تشقیق شقوق‌ها که با ذهن امروزی ما واقعاً به جاست و باید صورت بگیرد، اینها مواد خامش توی آثار آگوستین قدیس

ملکیان:
معرفت با
ساحت‌های دیگر
وجود ما چنان ارتباط
وسیع است که اگر
من این ارتباط را
در نظر نگیرم،
دچار غرقه‌گرایی شده‌ام؛
یعنی در واقع
فکر کردم این
یک غرقه
مجزاست.

نیست؛ یعنی خیلی از این مطالب نفیاً و اثباتاً آگوستین راجع به آن حرفی زده است.

نکته دومی که به نظرم می‌آید این که آقای دکتر جوادی یک اشاره‌ای کردند که اگر ما بخواهیم تأثیر گناه بر شناخت را بپذیریم، این یک لوازمی دارد که این لوازمش را نمی‌توانیم بپذیریم. اگر بگوییم تأثیر گناه بر شناخت و آن را هم یک تأثیر قاطع و مطلق بگیرد، خوب خیلی از لوازم را دارد. خوب، فرمایش ایشان درست است. اما بالاخره در عین حال یک نظریه جدی و دینی است این نظریه. وقتی قرآن می‌فرماید: تقوی اگر بورزید، خدا تعلیمتان می‌دهد؛ یعنی تأثیر دارد، تأثیر از این طرف. آن جا گفتیم گناه چه تأثیری دارد. این جا بی‌گناهی این تأثیر را دارد، شناخت مثبت.

اشکال دیگری که مصطفی ملکیان بر کتاب وارد دانست این که نقد در این کتاب نیست. تحلیل هم یک تحلیلی که درخور یک چنین کتاب پرمطلبی است، نیست.

وی در پایان شاخصه‌های این کتاب را برشمرد: یکی این که، دقتی که خانم دکتر پورسینا در ترجمه، مخصوصاً در مفاهیم کلیدی کردند، واقعاً اعجاب‌انگیز است. تفکیک‌هایی که ایشان در مباحث مربوط به اراده، مباحث مربوط به عشق با الفاظ حتی نشان داده‌اند به نظر من در عرف ترجمه در کشور ما، ترجمه متون عرفانی و فلسفی، واقعاً کم نظیر است.

دوم این که زیاده‌گویی که در کشور ما باب است، توی این کتاب وجود ندارد. در این کتاب شما یک پاراگراف زائد نمی‌بینید.

اینها را باید قدر دانست. اما در عین حال من فکر می‌کنم خانم پورسینا برای جلد دوم اثرشان که درباره غزالی است و در واقع همین مسئله را از دید فرهنگ اسلامی می‌بینند، و در بازچاپ‌های این کتاب از نظرات دکتر جوادی و آقای دکتر سبحانی که با کمال انصاف و با کمال متانت و صداقت علمی نقد کردند باید استفاده کنند.

در پایان به هر یک از سخنرانان زمان کوتاهی برای سخن پایانی داده شد و دکتر جوادی یک بار دیگر بر ایرادات مطرح شده خودش تأکید کرد که پاسخ‌های زهرا پورسینا را واقی به مقصود نمی‌داند: به نظر من توجه کسی را به یک چیز معطوف کردن غیر از تأثیر گذاشتن است. به نظر من فرمایش‌های خانم دکتر پورسینا بیشتر به معنای این بود که گناه توجه ما را به دنیا بیشتر جلب می‌کند. در بخش ایجابی‌اش را می‌گوییم. چرا که گناه چون از آخرت توجه ما را منحرف می‌کند، آیا شما این را تأثیر ایجابی در معرفت و در فرایند معرفت می‌دانید؟ من تصورم این است که این آن نیست. به نظر من این اشتباه است. این اشکال را من متوجه نشدم که این تأثیر ایجابی گناه در معرفت است. یعنی گناه موجب می‌شود که ما یک معرفت علمی کسب کنیم. این را من خیلی به مفهوم تأثیر ایجابی نمی‌دانم.

راجع به بحث روان‌شناسی و معرفت‌شناسی، شما می‌گویید معرفت‌شناسی وقتی به مکانیسم‌های باور توجه می‌کند این روان‌شناسی است. من قبول دارم این در یک حدی روان‌شناسی است. اما معرفت‌شناسی در روان‌شناسی تمام نمی‌شود. چون اگر بخواهد تمام شود، مشکل عمده‌ای را برای ما ایجاد می‌کند. نکته دیگر درباره نظریه معرفت است. به نظر من نظریه معرفتی که شما انتخاب می‌کنید. یک مقدار لغزان است. یک مقدار در آن دیدگاه پراگماتیستی حاکم است. شما در طول تحقیق نظریه صدقتان را عوض می‌کنید همین باعث می‌شود که یک مقدار لغزنده بشود و یک ابهامی پیش بیاید.

سپس دکتر سبحانی در خصوص یکی از ایرادات خودش توضیح بیشتری داد و گفت:

ما بحث نقد را وقتی مطرح می‌کنیم یک نقد بیرونی هست و یک نقد درونی. نقد بیرونی این است که یک متفکر دیگری وجود دارد که این رای را قبول ندارد و به قوی انتقاد دارد. خوب ضرورت ندارد که در هر پروژه‌ای یک نویسنده حتماً این رای را قبول داشته باشد. اما چیزی داریم به نام نقد درونی. یعنی وقتی این نظام مورد نظر یک متفکر یا فیلسوف را نگاه می‌کنیم تمام اجزای آن را به صورت پراکنده سعی می‌کنیم جمع کنیم و ربط و نسبت این‌ها را ببینیم. همان طور که از جنبه‌های مثبت او یاد می‌کنیم نکته‌های خلأ

آن نظام باور را هم نشان دهیم.

پس من نظرم نه نقد بیرونی بود و نه آن چه که استاد ملکیان فرمودند که ما یک شاکله‌ای را برای تحقیق در می‌آوریم. این طبیعی است. بحث این است که وقتی وارد این اندیشه می‌شویم، تناسب اجزا را که در می‌آوریم نکته‌ها و دلیل را وقتی بررسی می‌کنیم فاصله‌ای می‌بینیم.

در یک تحقیق همان طوری که یافته‌ها را باید گفت، نیافته‌ها را هم باید

گزارش کرد. به نظر من در این کار با همه آن سختی‌ای که من عرض کردم، وقتی که این اثر را یکی از بهترین کارهای اخیر در زمینه معرفت‌شناسی گفتم، این را از روی مبالغه نگفتم. بسیار بسیار کار سترگ و تمیزی است این کتاب. اما جای این نکته هنوز برای خواننده خالی است. طرح و ارائه نیافته‌ها می‌تواند دیگران را هدایت کند به سمت آن نقد.

مصطفی ملکیان نیز به عنوان آخرین سخنران، در بخش دوم سخنان خود تنها به تصریح در خصوص یکی از ایرادهای وارد شده از سوی دکتر جوادی پرداخت و گفت:

گویا در پاسخ به ایراد دکتر جوادی غفلت شد. باید عرض کنم وقتی که دکتر پورسینا می‌گویند معرفت‌شناسی در آن بحث خاص ذیل روان‌شناسی قرار می‌گیرد، دو چیز مراد نیست: یکی این که معرفت‌شناسی هم مثل هر دانشی می‌تواند با روان‌شناسی ارتباط داشته باشد، داد و ستدی داشته باشد که چیزی بگیرد و چیزی بدهد. این اصلاً محل بحث نیست. یک چیزی که آقای دکتر جوادی فرمودند و به حق هم تخطئه کردند آن هم محل بحث نیست و آن این که اصلاً معرفت‌شناسی چیزی جز روان‌شناسی نیست. این خیلی واضح است، چون درست است که معرفت یکی از حالات نفسانی ماست، ولی در معرفت‌شناسی از حیث دلالتش بر غیر خودش محل بحث واقع می‌شود، ولی در روان‌شناسی این محل بحث نیست. بنابراین، وقتی ما می‌گوییم معرفت، درست است که معرفت یک حال نفسانی است ولی ما در معرفت‌شناسی می‌خواهیم بحث از این بکنیم که این چیزی که ادعای معرفت می‌کند، آیا واقعا معرفت هست یا معرفت نیست، ظن است، عقیده است، علم است و... بنابراین، بحث ما به آن مدلول معرفت راجع می‌شود، به آن محکی معرفت راجع می‌شود که این در روان‌شناسی نیست. بنابراین، اصلاً تقلیل دادن معرفت‌شناسی به روان‌شناسی محل بحث نیست. اما یک چیز سومی مطرح است و آن این که در فلسفه علم بحثی مطرح شده که: اگر یک پدیده‌ای در حاق واقع ارتباطاتی با پدیده‌های دیگر دارد و شما این پدیده را فارغ از ارتباطاتش بررسی کردید آن وقت می‌گویند شما یک خطایی مرتکب شده‌اید که از این خطا تعبیر می‌کنند به غرفه‌گرایی؛ یعنی توجه نکرده‌اید که این غرفه، غرفه‌ای است که با سایر غرفه‌های این خانه ارتباط دارد؛ یعنی چیزی که حکم ظروف مرتبطه را دارد. اگر از این ظروف مرتبطی بودنش

صرف‌نظر کردید، در شناختش مشکل پیدا می‌کنید. چیزی که پیام آگوستین بود و در این بحث خانم دکتر پورسینا محل تأکید است این است که کسی غفلت نکند از این که معرفت با ساخت‌های دیگر وجود ما چنان ارتباطش وسیع است که اگر من این ارتباط را در نظر نگیرم، دچار غرفه‌گرایی شده‌ام؛ یعنی در واقع فکر کردم این یک غرفه مجزاست. تمام بحث این است.

